

مقالات و بررسیها، دفتر ۷۶ (۱) علوم قرآن، پاییز و زمستان ۸۳، ص ۱۳۵-۱۵۶

روش های ابن ابی الحدید در اثبات اصالت نهج البلاغه

مجید معارف^۱

چکیده

یکی از شرحهای مشهور نهج البلاغه، شرح ابن ابی الحدید معتزلی است. شرح ابن ابی الحدید به لحاظ ادبی و تاریخی ممتاز است و بایستی بدین ویژگیها معرفی شود. ابن ابی الحدید در شرح خود افزون بر انجام تفسیرهای معمول در حوزه مفردات و حملات نهج البلاغه - که غالباً رنگ بلاغی و کلامی هم دارد - از راههای مختلف اصالت نهج البلاغه را اثبات کرده است. برخورد ایجابی با اصیل بودن نهج البلاغه و در نتیجه نشان دادن برتریهای کلام علی(ع) بر سخنان سخنوران مهم عرب، تحلیل کلام علی(ع) بنا استفاده از قاعدههای ادبی و به عبارتی استناد به وحدت سبک و اسلوب در نهج البلاغه - در عین قائل بودن به تواتر بخشهایی از این کتاب - و طرح شبهه‌های وارد شده بر نهج البلاغه و پاسخگویی به آنها، از جمله راههایی است که ابن ابی الحدید در اثبات اصالت نهج البلاغه پیموده است. این مقاله بر آنست که مهمترین کوششهای ابن ابی الحدید را در زمینه‌های یاد شده بررسی کند.

کلید واژه‌ها: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، محسنات بدیعی، سجع و فاصله، خطبه، نامه، حکمت، اتحاد سبک، تشکیک، وصی و وصایت، دقت، وصف، مغیبات، تقسیم منطقی.

طرح مسأله

کتاب نهج البلاغه گردآورده ابوالحسن محمد بن حسین بن موسی معروف به سید رضی (د ۴۰۶ق) (نجاشی، ۳۹۸)، از متون روایی شیعه با صبغه ادبی - بلاغی است که از زمان

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران

تالیف تاکنون مورد توجه دانشمندان شیعه و سنی قرار گرفته و درباره آن پژوهشهایی صورت گرفته است. از جمله این کارها، نوشتن شرحهایی است که از سوی دانشمندان بر این کتاب نوشته شده است، و درباره فراوانی این شرحها باید گفت که پس از قرآن کریم هیچ کتابی به مانند نهج البلاغه مورد توجه ادیبان و شارحان حدیث واقع نشده است (مصطفوی، ۲۶). بنابر بررسی صورت گرفته، در حدود ۱۰۱ شرح کامل در زمینه نهج البلاغه تألیف گردیده است (حسینی خطیب، ۱/۲۰۲-۲۵۴).

از مهمترین این شروح، شرح عزالدین ابوحامد عبدالحمید بن هبة الله مدائنی (۶۵۶ق) معروف به ابن ابی الحدید است که در سال ۶۴۴ق به درخواست ابن علقمی - وزیر معتصم عباسی - آغاز شده (فکرت، ۴/۶۴۱، حسینی خطیب، ۱/۲۱۱) و به طوری که خود تصریح کرده است، پس از گذشت ۴ سال و ۸ ماه به پایان رسیده است (همو، ۲۰/۳۴۹). شرح ابن ابی الحدید از نقطه نظر کلامی، ادبی و مباحث تاریخی از شرحهای بسیار ممتاز است که کمتر شرحی به پای آن می رسد. از نکته های قابل توجه این شرح، استفاده از منابع و مصادری است که بیشتر آنها در گذر زمان از بین رفته و ابن ابی الحدید با نقل مطالب آنها، این کتابها را به گونه ای احیاء کرده است (حسینی خطیب، ۱/۲۱۵). نکته مهم در شرح ابن ابی الحدید، توجه این دانشمند به ویژگی های کلام علی (ع) - از جهت زیباییهای گوناگون و اعتبار سنجی آنها و نیز توجه وی به شبهه هایی است که در انتساب نهج البلاغه به علی (ع) وارد شده است. ابن ابی الحدید افزون بر رد شبهه های وارده بر اصالت نهج البلاغه، در مواردی نیز مستقیماً به استدلال در اثبات اصالت نهج البلاغه دست زده و به خصوص با استفاده از وحدت سبک و اسلوب خطبه ها، نامه ها و حکمت های نهج البلاغه انتساب محتوای نهج البلاغه به علی (ع) را مسلم اعلام کرده است. احتمالاً به دلیل این خدمت علمی است که برخی از دانشمندان اهل سنت مانند ابن خلکان (۶۸۱ق) و دنباله روان او پس از درگذشت ابن ابی الحدید - نغمه تشکیک در اصالت نهج البلاغه ساز کردند و این کتاب را نخست، از جهت تألیف به سید مرتضی

۱. نویسنده الذریعه از یکصد و پنجاه شرح نهج البلاغه به عربی، فارسی و اردو، گجراتی و ترکی و... نام برده (آغابزرگ تهرانی، ۱۱۱/۱۴-۱۱۶)، علاوه بر آن در بخشهای مختلف الذریعه سایر فعالیت هایی را که درباره نهج البلاغه انجام شده است، ذکر می کند (همو، ۴/۱۴۴، ۱۸۷/۷).

روش‌های ابن ابی الحدید در اثبات اصالت نهج البلاغه / ۱۳۷

نسبت داده و دوم، از جهت صدور محتوای آن از علی (ع)، اثری مجعول توصیف نموده‌اند. در صورتی که توجه به فعالیت‌های ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه و استدلال‌های این دانشمند جای هیچگونه تردید در انتساب نهج البلاغه به سید رضی و اصالت محتوای آن به عنوان سخنان امام علی (ع) باقی نمی‌گذارد.^۱

استدلال‌های ابن ابی الحدید در اثبات اصالت نهج البلاغه

مطالعه شرح نهج البلاغه حکایت از استدلال‌های مختلف ابن ابی الحدید در اثبات اصالت نهج البلاغه دارد، مهمترین این استدلال‌ها به قرار زیر است:

۱- برخورد ایجابی با اصل نهج البلاغه به شیوه‌های گوناگون

ابن ابی الحدید با آنکه از نظر مذهب، سنی و معتزلی است و قهراً شاهد وجود مسائلی در نهج البلاغه است که از جهت کلامی مغایر با اعتقادات اهل سنت است، با این وجود در مواجهه با نهج البلاغه کوشیده است تا بین حفظ عقاید خود و اصالت نهج البلاغه را جمع کند و از این جهت، گاه در مباحث کلامی مورد اختلاف شیعه و سنی دچار تکلف شده است.^۲ ابن ابی الحدید در صدور خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج

۱. ابن خلکان در کتاب *وفیات الاعیان* در سرگذشت سید مرتضی می‌نویسد: «مردم درباره کتاب نهج البلاغه که فراهم شده از سخنان امام علی (ع) است. اختلاف کرده‌اند که آیا سید مرتضی آن را گردآوری کرده یا برادرش سید رضی و نیز گفته شده که نهج البلاغه از سخنان امام علی (ع) نیست بلکه کسی که آن را جمع کرده و به علی (ع) نسبت داده، سازنده آن هم است و خدا آگاه‌تر است». (ابن خلکان، ۱۲۹/۲) چنانکه ملاحظه می‌شود ابن خلکان بدون ارائه دلیل علمی. صرفاً از قول مردم به بیان دو تشکیک پرداخته و در نهایت با گفتن «اللہ اعلم» خود را خلاص کرده است. با این وجود، پس از ابن خلکان، عده‌ای از متأخران پس از او تا معاصران، بدون تحقیق کافی در اطراف سخنان وی صرفاً به نقل سخن ابن خلکان پرداخته و به تشکیک‌های او دامن زده‌اند (از جمله نک: ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ۵۸۹/۱۷، *میزان الاعتدال*، ۱۲۴/۳: یافعی، ۵۵/۳؛ ابن حجر عسقلانی، ۲۲۳/۴؛ زرکنی، ۸۹/۵؛ فرید وجدی ۲۶۰/۴). اما در بی‌پایگی تشکیک‌های علمای اهل سنت همین بس که تصور کرده‌اند که نویسنده نهج البلاغه سید مرتضی است. با وجود آنکه در خصوص تالیف نهج البلاغه به وسیله سید رضی. دلایل قطعی وجود دارد که محققان در آثار خود به آن پرداخته‌اند (نک: حسینی خطیب، ۱۰۳/۱؛ جعفری، ۳۰۳-۲۹۹/۲؛ دوانی، ۱۰۶-۱۰۲؛ عرشی، ۲۷-۲۰).

۲. به عنوان مثال از بحث‌های تکلف‌آمیز ابن ابی الحدید در تفسیر «و فیهم الوصیة والوراثة الان اذ رجع

البلاغه از علی (ع) تردیدی به خود راه نداده است. معنای این سخن قطع و یقین به صدور تک تک عبارات نهج البلاغه از علی (ع) نیست، چه چنین قطعیتی درباره هیچ کتاب حدیثی وجود ندارد، اما او فی الجمله صدور محتوای نهج البلاغه از علی (ع) را تصدیق کرده است و شواهد مهمی بر این تصدیق خود اقامه می‌کند.

۱-۱- ذکر محاسن ادبی کلام علی (ع)

ابن ابی الحدید معتقد است که در میان اصحاب علی (ع)، کسی از جهت فصاحت و بلاغت به پای علی (ع) نمی‌رسد و همین موضوع سبب برتری کلام علی (ع) بر کلام و سخن هر کس دیگر است. او تصریح می‌کند: «و اما درباره فصاحت او باید گفت که آن حضرت پیشوای فصیحان و سرور بلیغان است و درباره کلام او گفته‌اند که پایین‌تر از کلام خدا و برتر از کلام مردم است و بلکه مردم به واسطه علی (ع) آیین خطبه سرایی و کتابت را آموختند» (۲۴/۱). او به همین ترتیب در شرح خطبه ۲۱۶ سخنی از معاویه را ذکر



الحق الی اهله و نقل الی منقله» است که تصریح می‌کند علی (ع) وصی و وارث پیامبر (ص) بوده است. اما اضافه می‌کند که به نظر ما مراد از وصایت، نص و خلافت نیست بلکه علی (ع) در امور دیگری و عسی پیامبر (ص) بوده است که شاید اجل و اشرف از خلافت باشد، اما درباره وراثت، گر چه امامیه آن را بر میراث مال و خلافت تفسیر می‌کنند، اما ما آن را به میراث علمی تفسیر می‌کنیم و در خصوص تعبیر «الآن اذ رجع الحق الی اهله» می‌نویسد: ظاهر کلام اشاره دارد که قبل از علی (ع)، حق در غیر اهلس مستقر بوده است، ولی ما این سخن را به وجهی غیر از امامیه تفسیر می‌کنیم و آن اینکه به عقیده ما علی (ع) احق و اولی به خلافت بود البته نه به جهت و ورود نصی از جانب پیامبر (ص)، بلکه به دلیل برتر بودن خود او، چه او بعد از پیامبر (ص) برتر از همه مردم بود و از همه مسلمانان به خلافت شایسته‌تر. اما به جهت مصانحی که خود می‌دانست و نیز به دلیل شرایطی که او و مسلمانان از اضطراب اسلام و انتشار کلمه (توحید) در آن قرار داشتند و بروز حسد و کینه میان قوم عرب نسبت به او، حق خود را وا گذاشت و کسی که شایسته به تصدی امری چیزی بوده است اما از آن در گذشته و سپس به آن مراجعه کرده جایز است که بگوید: «قد رجع الامر الی اهله» (۱۴۰/۱). رد پای توجیه و تکلف در جمله جمله سخنان ابن ابی الحدید ملاحظه می‌شود، او بر برتر بودن علی (ع) و شایستگی او در تصدی خلافت اعتراف دارد اما به موانعی جهت این تصدی‌گری اشاره می‌کند، بدون آنکه از خود پرسش کند که چه کسانی و با چه نیتی این موانع را در راه استقرار خلافت علی (ع) به وجود آوردند که علی (ع) جهت حفظ وحدت کلمه ناچار به صبر و سکوت گردید.

می‌کند که: «والله ما سنّ الفصاحة لقریش غیره» (۱۱/۱۵۳) و پس از ذکر نامه ۳۵ نهج البلاغه می‌نویسد: «فصاحت را ببین که چگونه افسار خود را به این مرد داده و مهار خود را به او سپرده است. نظم عجیب الفاظ را تماشا کن، یکی پس از دیگری می‌آیند و در اختیار او قرار می‌گیرد، مانند چشمه‌ای که خود به خود و بدون زحمت و تکلف از زمین بجوشد»^۱ (۱۶/۱۴۵).

جدا از توضیحات مکرر ابن ابی‌الحدید در خصوص فصاحت و بلاغت کلام علی (ع)، وی در مواضع متعددی از شرح خود به طور مشخص صنایع ادبی موجود در سخنان امام علی (ع) را برشمرده و گاه به مناسبت ورود صنعتی در کلام علی (ع) از جایگاه آن صنعت در علوم بلاغت به تفصیل سخن رانده است.

مثلاً پس از نقل قسمت نخست خطبه شقشقیه می‌نویسد: «و فی هذا الفصل من باب البديع فی علم بیان عشرة الفاظ» (۱/۱۵۲) و سپس به بیان ده مورد از صنایع بلاغی که عمدتاً تشبیه و استعاره است می‌پردازد. او به همین ترتیب و به طور مکرر از صنایعی چون: استعاره (۱/۲۱۵)، استطراد (۲/۱۰۳، ۷/۲۴۱، ۲/۱۷۰)، تقسیم (۷/۱۸۴، ۷/۱۸۶)، التفات (۷/۱۹۶، ۷/۲۴۱)، موازنه (۷/۲۱۱، ۲/۱۵۳)، جناس (۸/۲۷۶) تخلص (۷/۲۳۹)، سجع (۱/۱۲۶)، اعتراض (۹/۴۲)... سخن به میان آورده و گاه از تفاوت صنایع یاد شده در سخنان علی (ع) با سخنان دیگران پرده برمی‌دارد (۱/۲۱۵، ۷/۱۸۶). شایسته است جلوه‌های بلاغی نهج البلاغه از نگاه ابن ابی‌الحدید موضوع تحقیق جدیدی قرار بگیرد.^۲

۱-۲- ذکر محاسن معنوی و علو معانی نهج البلاغه

در مواردی، ابن ابی‌الحدید - جدا از فصاحت و بلاغت نهج البلاغه - تحت تأثیر علوم معانی کلام علی (ع) قرار گرفته، زبان به اعتراف می‌گشاید به گونه‌ای که بی‌مانندی کلام

۱. این نامه که ابن ابی‌الحدید سخت تحت تأثیر آن قرار گرفته چنین شروع می‌شود: «اما بعد فانّ مسبر قد افتتحت و محمد بن ابی بکر رحمه الله قد استشهد فعند الله نحتسبه ولدا ناصحاً، وعاملاً كادحاً و سيفاً قاطعاً و ركنًا دافعاً...»

۲. قابل ذکر است که محمد خاقانی با تألیف کتاب جلوه‌های بلاغت در نهج البلاغه گام مهمی در روشن ساختن سیمای بلاغی نهج البلاغه برداشته است.

علی(ع) را در این جهت اعلام می‌کند. در این خصوص شواهد زیادی به ویژه در بخش نامه‌ها و حکمت‌های نهج البلاغه وجود دارد از جمله:

- در شرح نامهٔ ۵۷: «ما احسن هذا التقسیم و ما ابلغه فی عطف القلوب علیه و استمالة النفوس الیه» (۱۴۰/۱۷).

- در شرح نامهٔ ۷۷: «هذا الکلام لانظیر له فی شرفه و علو معانیه» (۷۱/۱۸).

- در شرح حکمت ۲۰۱: «هذا الکلام تحته سرّ عظیم و رمز الی معنی شریف غامض» (۲۵/۱۹).

- در شرح حکمت ۳۰۳: «ما اوجز هذه الكلمة و ما اعظم فائدها...» (۲۰۳/۱۹)

- در شرح حکمت ۴۴۳: «هذا الکلام شریف جلیل القدر فضل علیه السلام العدل بامرین» (۸۵/۲۰)

اما از مواردی که در این زمینه ابن ابی الحدید به شدت تحت تأثیر قرار گرفته، ذکر دو نمونه خالی از فایده نیست. وی در شرح خطبهٔ ۱۰۵ که قسمتی از آن ذکر دعای علی(ع) به پیامبر(ص) است می‌نویسد: من به استاد خود ابو جعفر نقیب - که فردی منصف و به دور از هوای نفس و تعصب بود - گفتم: من سخنان و خطبه‌های صحابه را دیده و ملاحظه کرده‌ام، اما سخن و دعای هیچکدام در تجلیل از رسول خدا(ص) به پای دعا و تجلیل و تعظیم علی(ع) از پیامبر(ص) نمی‌رسد - که در نهج البلاغه و منابع دیگر از کلام علی(ع) وجود دارد - استادم (ضمن تصدیق) گفت: غیر از علی(ع) از کدامیک از صحابه کلام مدوئی وجود دارد که وصف آنان از رسول خدا(ص) را نشان دهد و آیا از آنان جز سخنانی پریشان و بی‌فایده مطلب دیگری وجود دارد و سپس گفت: علی دارای ایمانی قوی به پیامبر و... بود (۱۷۴/۷).

به همین ترتیب در شرح خطبهٔ ۲۱۶ نخست به ویژگی خطبه از جهت فصاحت اشاره کرده است که: «اگر همهٔ فصیحان عرب در مجلسی جمع شوند و این خطبه بر آنها خوانده شود، شایسته است که به سجده افتند همانگونه که شعرا در پای شعر عدی بن رفاع، به سجده افتاده‌اند و سپس در مورد علو معانی خطبه داد سخن می‌دهد که: «من به آن کس که شایستهٔ قسم خوردن همهٔ مردم است، سوگند می‌خورم که در حدود ۵۰ سال است که این خطبه را می‌خوانم، به طوری که تا به امروز بیش از هزار مرتبه آن را

خوانده‌ام. من در نوبتی این خطبه را نخواندم جز آنکه خوف و ترس و پند پذیری در روانم پدید آمد. قلب و روحم دچار لرزه شده و ترس و لرز اندامم را فراگرفت. هرگز در این خطبه تأمل نکردم جز آنکه به یاد مردگان از بستگان و دوستان خود افتادم و نیز این تصور برایم پدید آمد که وصف الحال کلام علی (ع) قرار گرفته‌ام (۱۱/۱۵۳).

۳-۱- منبع‌شناسی سخنان علی (ع)

می‌دانیم که سید رضی بنا به دلایلی (معارف، ۶۰-۶۱) در نقل خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج البلاغه از ذکر منبع خودداری کرده و جز در مواردی معدود - جمعاً ۱۶ مورد - از مأخذی یاد نکرده است (مصطفوی، ۱۸-۱۹)، و این موضوع یکی از دلایل تشکیک در اصالت نهج البلاغه شده است، از این رو، پژوهشگران جهت رد این تشکیک در تحقیقات خود به منبع‌شناسی سخنان علی (ع) همت گماشته‌اند.^۱ ابن ابی الحدید به سهم خود در راستای منبع‌شناسی خطبه‌ها، نامه‌ها و سخنان امام علی (ع)، گام برداشته و گاه در شرح خود به مأخذ خطبه یا نامه یا حکمت، اشاره می‌کند. او در همین زمینه به مشهور بودن برخی از خطب و تداول آن در میان مردم نیز اشاره دارد، نمونه‌های این موضوع در شرح نهج البلاغه فراوان است از جمله:

- در شرح خطبه ۲۷ آورده است: «هذه الخطبة من مشاهير خطبه (ع) قد ذكرها كثير من الناس و رواها ابوالعباس المبرّد في اول الكامل» (۲/۷۵).

- در شرح خطبه ۷۶ نوشته است: «اعلم أنّ اصل هذا الخبر قد رواه ابوالفرج علی بن

الحسين الاصفهانی في كتاب الاغانی باسناد رفعه الى الحارث بن حبيش» (۶/۱۷۴)

- در شرح خطبه ۲۲ توضیح می‌دهد: «و هذه الخطبة ليست من خطب صفين كما ذكره الراوندي، بل من خطب الجمل و قد ذكر كثيراً منها ابو مخنف رحمه الله تعالى قال: حدثنا مسافر...» (همانجا، ۱/۳۰۵).

اما از موارد خواندنی شرح نهج البلاغه در این خصوص، مذاکره ابن ابی الحدید با استادش مصدق بن شیبب واسطی در خصوص مدارک خطبه شفشقیه و نقل خاطره‌ای از قول این استاد است به این صورت که مصدق گوید: من این خطبه را بر استاد خود ابو

۱. در این خصوص آثار مهم و متعددی تألیف شده که شاخص‌ترین آنها کتاب مصادر نهج البلاغه و اسانیده اثر سید عبدالزهراء حسینی خطیب در ۴ جلد است.

محمد عبدالله بن احمد معروف به ابن خشاب قرائت کردم و سپس گفتم: آیا به نظر شما این خطبه ساختگی است؟ او گفت: نه به خدا من این خطبه را از کلام علی (ع) می دانم همانگونه که تو را - به عنوان مصدق - می شناسم. من گفتم بسیاری بر این باورند که این خطبه ساخته سید رضی است، استادم گفت: رضی و غیر رضی کجا قادرند با این سبک و اسلوب سخن بگویند. ما رساله‌ها و خطبه‌های سید رضی و سبک او در کلام منثور را می شناسیم. ابن خشاب سپس گفت: به خدا سوگند من درباره منابع این خطبه، نوشته‌هایی دیده‌ام که ۲۰۰ سال قبل از زاده شدن سید رضی تألیف شده است. من این خطبه را به خط دانشمندانی - که آنها را می شناسم - دیده‌ام و همه آنها قبل از زاده شدن حتی پدر سید رضی زندگی می کرده‌اند^۱ (۲۰۵/۱).

۴-۱- ذکر زمینه‌ها و سبب صدور خطبه‌ها، نامه‌ها

موضوع دیگر در بیان اصالت نهج البلاغه، ذکر سبب صدور خطبه‌ها و نامه‌ها در شرح نهج البلاغه است که حکایت از گستردگی آگاهی‌های ابن ابی الحدید دارد. او معمولاً به ذکر سبب صدور خطبه‌ها و نامه‌ها - اشاره دارد از جمله:

- در شرح خطبه ۲۵ می نویسد: «و هذه الخطبة خطب بها امير المؤمنين بعد فراغه من صفين وانقضاء امر الحكمين والخوارج و هي من اواخر خطبه عليه السلام» (۱۱۳/۲).
 - در شرح خطبه ۲۹ آورده است: «و هذه الخطبة خطب بها امير المؤمنين في غارة الضحاک بن قيس و نحن نقص هاهنا» (۱۱۳/۲).

- در شرح خطبه ۹۹ توضیح می دهد که: «واعلم ان هذه الخطبة خطب بها امير المؤمنين في الجمعة الثالثة من خلافة و كنتي فيها عن حال نفسه...» (۹۳/۷).

از موارد شگفت‌انگیز در این موضوع، توضیح ابن ابی الحدید در سبب صدور

۱. موارد دیگر از منبع شناسی خطب. نامه‌ها و حکمت‌های نهج البلاغه در شرح ابن ابی الحدید را نک: ۲۶۹/۱، ۲۷۵/۱، ۵۷/۷، ۸۶/۱۵، ۱۲۰/۱۵، ۱۲۰/۱۷، ۱۴/۱۸، ۲۲۱/۱۸، ۲۲۷/۱۸، ۳۸۷/۱۸، ۱۹۲/۱۹، ۲۱۸/۱۹، ۲۴۶/۱۹، ۱۰۲/۲۰، ضمناً در خصوص برخی از مدارک خطبه ششقیه، ابن ابی الحدید خود می نویسد: «من بیشتر قسمهای این خطبه را در تصانیف استادمان ابوالقاسم بلخی پیشرای معتزله بغداد ملاحظه کردم و نیز قسمهایی را هم در کتاب ابوجعفر قبه از متکلمان امامیه که قبل از سید رضی زندگی می کرده است، یافته (ابن ابی الحدید، ۲۰۵-۲۰۶).

حکمت ۳۱۷ یعنی نفرین امام (ع) به انس بن مالک است. در مقدمه این حکمت آمده است که چون امام (ع) به بصره آمد، تصمیم گرفت که انس بن مالک را به نزد طلحه و زبیر بفرستد تا آنچه از پیامبر (ص) درباره‌شان شنیده به یادشان آورد، انس از انجام این کار سرباز زد و گفت: من سخنان پیامبر (ص) را فراموش کرده‌ام. امام فرمود: «ان كنت كاذباً فضربك الله بها بيضاء لامعةً لا توارىها العمامة» «اگر دروغ می‌گویی خدا تو را آنچنان به بیماری برص دچار کند که عمامه نیز نتواند آن را بپوشاند». ابن ابی الحدید پس از شرح مفصل ماجرا می‌نویسد: «انس بن مالک از دنیا نرفت مگر آنکه به بیماری برص مبتلا گردید». او سپس می‌افزاید: «ابن قتیبه ماجرای ابتلای انس به بیماری برص و نفرین امیرالمؤمنین را در کتاب المعارف از قول راویان مشهور ذکر کرده است و او متهم به انحراف از علی (ع) نیست»^۱ (۲۱۸/۱۹).

۵-۱- استدراک کلام علی (ع) در شرح نهج البلاغه

از آنجا که ابن ابی الحدید در شرح خود به منابع و مأخذی تکیه کرده که بیشتر آنها متعلق به دوره‌های قبل از سیدرضی یا معاصر او بوده است، وی توانسته به اصل اکثر خطبه‌ها و نامه‌ها و سخنان امام علی (ع) دست پیدا کند و گاه در شرح خود به بیان کامل خطبه و یا نامه پردازد و احياناً از تصرفات سید رضی در تقطیع یا ترکیب برخی از خطبه‌های نهج البلاغه خبر دهد. در این خصوص، مثالهای متعددی وجود دارد که در اینجا به مواردی از آنها اشاره می‌گردد:

- در شرح خطبه ۱۶ می‌نویسد: «این خطبه از خطبه‌های مشهور و والای علی (ع) است که همه مردم (راویان) آن را روایت کرده‌اند. این خطبه قسمت‌های زیادی دارد که سید رضی یا به جهت اختصار و یا به دلیل ملاحظه حال شنوندگان آنها را حذف کرده، اما جاحظ آن را به طور کامل و از طریق ابو عبیده محمد بن مثنی در البیان و التبيين نقل کرده و به گفته او، این خطبه نخستین خطبه‌ای است که علی (ع) پس از رسیدن به خلافت در مدینه ایراد فرمود» (۲۷۵/۱).

۱. موارد دیگری از سبب صدور خطب، نامه‌ها و سخنان امام علی (ع) در شرح نهج البلاغه را نک: جلد‌های ۱/۲۰۹، ۲/۲۰۶، ۳/۲۰۱، ۸/۱، ۱۱/۱۱۰، ۱۳/۳۵، ۱۸/۳۶۸، ۱۸/۳۷۲، ۱۹/۲۲۲، ۹/۳۰۵، ۱۰/۶۲، ۱۰/۱۱۲.

- در شرح نامهٔ دهم آورده است: «بدان که این خطبه (نامه) را نصر بن مزاحم در کتاب صفین به همان صورتی که بوده، آورده است، نه به گونه‌ای که سید رضی در نهج البلاغه ذکر کرده، ضمناً سید رضی در ذکر این نامه دو قسمت از کلام علی (ع) را به هم پیوند زده و هدف او ترکیب قسمتهای فصیح و بلیغ کلام علی (ع) با یکدیگر بوده - که این سیره سید رضی در برخی از خطبه‌هاست - اما آنچه نصر بن مزاحم نقل کرده به صورت زیر است: «من عبدالله علی امیر المؤمنین الی معاویة بن ابی سفیان،...»^۱ (۸۶/۱۵) ابن ابی الحدید علاوه بر آوردن بسیاری از مطالب نهج البلاغه به صورتی که در منابع بوده، به طور مشخص در پایان نهج البلاغه فصلی با عنوان «الحکم المنسوبة الی امیر المؤمنین علی بن ابیطالب» گشوده و در آن به درج ۹۹۸ مورد از حکم منسوب به علی (ع) که سید رضی آنها را در نهج البلاغه ذکر نکرده، اقدام کرده است (۲۰/۲۵۵-۳۴۹) چنانکه در یکجا به ذکر خطبه‌ای بدون الف از علی (ع) اقدام می‌نماید (۱۴۰/۱۹).

۱-۶- ذکر اثر پذیری‌ها از کلام علی (ع)

ابن ابی الحدید به اثر پذیری فصیحان و بلیغان عرب از علی (ع) به شدت معتقد بوده است و در شرح خود نمونه‌های متعددی از این اثر پذیری را نقل می‌کند وی در مقدمهٔ خود می‌نویسد: «مردم آیین سخنوری و نویسندگی را از علی (ع) یاد گرفتند» (۲۴/۱). وی سپس به عنوان شاهد سخنانی از عبدالحمید بن یحیی و ابن نباته را نقل می‌کند که هر دو جهت پرورش ملکهٔ بلاغت به حفظ خطبه‌های علی (ع) مبادرت کردند (همانجا).

جدا از این تصریحات، در شرح برخی از خطبه‌ها به بُعد آموزشی آن از جهت پرورش قوهٔ فصاحت و بلاغت اشاره می‌کند، از جمله در شرح خطبهٔ ۱۰۸ نهج البلاغه می‌نویسد: «من اراد ان يتعلم الفصاحة و البلاغة و يعرف فضل الکلام بعضه علی بعض فليأمل هذه الخطبة فان نسبتها الی کل فصیح من الکلام - عدا کلام الله و رسوله - نسبة الکواكب المنيرة الفلکیة الی الحجارة المظلمة الارضية»^۲ (۲۰۲/۷).

۱. برای نمونهٔ دیگر از استدراکات ابن ابی الحدید نک: ۱۶۵/۹، ۳۳/۱۴، ۳۵/۱۴، ۴۲/۱۴، ۷۳/۱۵ و ۷۶، ۸۲/۱۵، ۷/۱۶، ۱۳۳/۱۶، ۱۵۳/۱۶، ۲۱۵/۱۷، ۱۱۵/۱۹، ۲۸۸/۸، ۱۵۵/۳، ۱۶۵/۳، ۱۸۸/۷، ۲۹۸/۷، ۲۱۸/۷.

۲. «هر کس خواهان آموختن فصاحت و بلاغت و شناخت تفاوت اقسام کلام نسبت به یکدیگر است، در

او ضمناً تأثیر کلام علی (ع) بر خطبه سرایی برخی از فصیحان - در زمینه‌های خاصی از جمله جهاد و موعظه - را به طور مشخص نشان می‌دهد. به عنوان مثال در شرح خطبه جهاد علی (ع) می‌نویسد: «بدان که عده زیادی از مردم در تحریض و تشویق به جهاد به ایراد خطبه پرداخته‌اند که همه آنها سبک سخن را از علی (ع) گرفته‌اند، از بهترین خطبه‌هایی که در این زمینه ایراد شده خطبه‌های ابن نباته است» (همانجا). ابن ابی‌الحدید پس از آنکه به ذکر دو نمونه از خطبه‌های جهادی ابن نباته پرداخته می‌نویسد: «ناظر آگاه باید به این خطبه‌ها بنگرد، گر چه این خطبه‌ها از صنایع بدیعی بهره و نصیب برده‌اند، اما نسبت به کلام امیر مؤمنان که در نقطه اوج قرار دارد، در نقطه حسیض به سر می‌برند» (۸۴/۲).

ابن ابی‌الحدید به همین ترتیب از تأثیر خطبه‌های موعظه‌ای علی (ع) بر حسن بصری (۱۴۷/۵)، عمر بن عبد‌العزیز (۱۵۰/۵) و ابن نباته (۱۵۱/۵). سخن رانده و از خطبه‌هایی که آنان در این موضوع القاء کرده‌اند، مثالهایی آورده و در شرح خطبه ۲۳۶ می‌نویسد: «این خطبه از خطبه‌های مشهور علی (ع) و بلکه از نوادر سخنان او به شمار می‌رود که بسیاری از الفاظ و تعابیر آن را ابن نباته در خطبه خود به عاریت گرفته است» (۱۴/۱۳). در این زمینه شواهد دیگری نیز در بحث بعد از نظر خواهد گذشت.

۲- استدلال‌های ویژه ابن ابی‌الحدید در اثبات اصالت نهج البلاغه

در مواردی ابن ابی‌الحدید در اثبات اصالت نهج البلاغه دست به استدلال زده و از راه‌های مختلفی در راه اصالت نهج البلاغه سود برده است که در اینجا به دو مورد آن اشاره می‌گردد.

۱-۲- مقایسه فنی خطبه‌های نهج البلاغه با سخنان خطیبان معروف

از آنجا که ابن ابی‌الحدید خود ادیب بزرگی است، در مواردی به ذکر خطبه‌هایی از بزرگان ادب پرداخته و از طریق مقایسه آنها با خطبه‌های نهج البلاغه، برتری سخنان



این خطبه تأمل نماید. زیرا نسبت این خطبه به هر کلام فصیح دیگر - غیر از سخنان خدا و رسول - مانند نسبت ستاره‌های درخشان آسمان به سنگهای تاریک زمین است.»

امیرمؤمنان را اثبات کرده است. از جمله در شرح خطبه ۱۸۴ که از خطبه‌های مهم نهج البلاغه در زمینه موعظه است، به ذکر خطبه‌ای از ابوالشحما عسقلانی پرداخته و اعلام می‌کند که این بهترین خطبه‌ای است که از این کاتب در زمینه موعظه وارد شده است (۱۲۷/۱۰). وی پس از نقل کامل خطبه ابوالشحما می‌نویسد: «این بهترین خطبه‌ای است که این کاتب ایراد کرده است و چنانکه مشاهده می‌کنی تکلف از ظاهر آن پیدا و تقلیدی بودن آن واضح است» (همانجا). وی سپس می‌افزاید: «من این خطبه را به آن جهت آورده‌ام که بسیاری از هواپرستان گویند که قسمتهای زیادی از نهج البلاغه سخنان ساختگی از ناحیه فصیحان شیعه است، آنان برخی از این خطب را به سید رضی یا ادیبان دیگر نسبت داده‌اند. این مخالفان، قومی‌اند که تعصب، چشمانشان را کور کرده و از راه درست گمراه شده‌اند (۱۲۷/۱۰-۱۲۸). ابن ابی الحدید به همین ترتیب از برخی از خطبه‌های جعلی منتسب به علی (ع) پرده برداشته و دلیل آن را اختلاف مرتبه فصاحت آنها می‌داند. او ذیل خطبه چهارم نهج البلاغه می‌نویسد: «این عبارتها و امثال از خطبه‌ای طولانی منسوب به علی (ع) جدا شده است که برخی از هواپرستان آن قسمتهای زاید را درست کرده‌اند. اما الفاظ قسمتهای جعلی با سبک سخنان امام علی (ع) موافقت ندارد و فصاحت آنها به درجه فصاحت سخنان حضرت (ع) نمی‌رسد. از این رو، نیازی هم به ذکر آن نیست. این موضوع مشهوری است. اما فقط به شرح این قسمت می‌پردازیم زیرا کسی که اندکی ذوق، (قدرت) نقد و شناخت به روشهای خطیبان و رسائل آنها دارد، تردیدی در اصالت آنها به عنوان کلام علی (ع) به خود راه نمی‌دهد» (۲۰۸/۱).

ابن ابی الحدید - به طوری که قبلاً گذشت - در موارد متعددی نیز خطبه‌های ابن نباته، حسن بصری و عمر بن عبدالعزیز را با خطبه‌های علی (ع) مقایسه کرده و برتری کلام علی (ع) را بر سخنان این بزرگان نشان داده است.

۲-۲- اثبات اصالت نهج البلاغه با استفاده از قاعده ادبی

ابن ابی الحدید جهت اثبات اصالت نهج البلاغه از وحدت سبک و اسلوب خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج البلاغه استفاده کرده و به استدلال مناسبی دست زده است. او پس از ذکر تشکیک برخی از مخالفان کلام علی (ع) - که برخی از خطبه‌ها را منتسب به سید رضی و دیگران کرده‌اند - به عنوان: «رای للمؤلف فی کتاب نهج البلاغه» می‌نویسد:

«در فرض مخالفان اصالت نهج البلاغه، وضع نهج البلاغه از دو حال خارج نیست:

الف - سراسر آن مجعول و ساختگی است.

ب - بخشی از آن ساخته‌های دیگران است.

اما فرض الف ضرورتاً باطل است، زیرا صحت اسناد برخی از قسمت‌های نهج البلاغه به علی (ع)، به تواتر ثابت شده و همه یا اغلب محدثان و بسیاری از مؤرخان غیر شیعی آنها را نقل کرده‌اند و چون آنان شیعه نبوده‌اند، کسی نمی‌تواند نقل آنها را حمل به غرض کند. اما سستی فرض ب نیز واضح است، چون کسی که به آیین سخن و خطابه آشنا و مأنوس باشد و از علم بیان طرفی بسته و در این خصوص از ذوقی سلیم و مجرب برخوردار باشد، بی تردید تفاوت سخن رکیک و فصیح و نیز فصیح و فصیحتر را می‌شناسد. چنین کسی چون در مقابل سخنان دو نویسنده یا خطیب قرار می‌گیرد، به طور قطع اختلاف سبک و تفاوت اسلوب سخنان آنان را تشخیص می‌دهد. آیا جز این است که ما وقتی دیوان ابوتمام یا ابونواس را ورق می‌زنیم، اگر در میان شعر آنان قصیده و شعر کسر دیگری باشد، به مدد ذوق ادبی اختلاف آن را با اشعار آنان تمیز می‌دهیم؟ و آیا جز این است که اهل فن با استفاده از همین اختلاف سبک بسیاری از اشعار و قصائد ساختگی را شناسایی کرده و از اشعار ابوتمام یا ابونواس حذف کرده‌اند؟ اما در خصوص نهج البلاغه نیز اگر تأمل کنی آن را همانند آب واحدی می‌یابی که همه اجزای آن از سبک و اسلوب واحدی برخوردار است و پاره‌ای از آن مخالف پاره‌ای دیگر نیست. نهج البلاغه از این جهت همانند قرآن است که اول آن همانند وسطش و وسط آن همانند آخرش است. هر سوره‌ای از سوره‌های قرآن و هر آیه‌ای از آیات سوره‌ها از جهت روش و راه و رسم و نظم دقیق مانند باقی آیات و سوره است، (نهج البلاغه نیز از این جهت مانند قرآن است) و اگر برخی از قسمت‌های نهج البلاغه صحیح و برخی دیگر جعلی و ساختگی بود، به یقین هماهنگی و سبک واحد در آن ظاهر نبود. با این برهان واضح، گمراهی کسی که تصور می‌کند که همه یا قسمتهایی از نهج البلاغه ساختگی است ظاهر و آشکار است» (همانجا، ۱۰/۱۲۸-۱۲۹).

ابن ابی‌الحدید در انتهای برهان خود به نکته ارجمند دیگری اشاره می‌کند و آن

اینکه «اگر بخواهیم نسبت به صدور خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج البلاغه از علی (ع)

باب تردید را باز کنیم، نسبت به سخنان منقول از رسول خدا(ص) و نیز سخنان رسیده از ابوبکر، عمر و دیگر خلفا... نیز باب چنین تردیدهایی باز می شود» (۱۲۹/۱۰). اما اگر بخواهیم استدلال ابن ابی الحدید را در قالبی از قالبهای منطقی قرار دهیم قیاسی به شکل زیر قابل تشکیل است:

برخی از خطبه‌های نهج البلاغه قطعاً صادر از علی(ع) است (صغری).

همه خطبه‌های نهج البلاغه از وحدت سبک و اسلوب برخوردارند (کبری).

همه خطبه‌های نهج البلاغه از علی(ع) صادر شده است (نتیجه).

این نتیجه گر چه مفید یقین منطقی نیست و می توان در اجزای قیاس، برخی از مناقشات را وارد کرد، اما از جهت حصول ظن در اثبات اصالت نهج البلاغه قطعاً مفید فایده و دفع کننده بسیاری از شبهات است.

۳- طرح شبهه‌های وارده بر نهج البلاغه و نقد آنها توسط ابن ابی الحدید

از زمان تألیف نهج البلاغه توسط سید رضی تا به امروز، شبهه‌های زیادی در خصوص نهج البلاغه - از جهت انتساب به علی(ع) یا غیره - وارد شده است. محمد حسن آل یاسین در کتاب ما هو نهج البلاغه این شبهه‌ها را در ده مورد فهرست کرده است (نک: آل یس، ۲۲۶-۲۲۸). از معاصران، احمد امین مصری بسیاری از همین شبهه‌ها را در کتاب فجر الاسلام مطرح ساخته است. (جعفری، محمد مهدی، ۴۷). مطالعه شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید نشان می دهد که بسیاری از شبهات موجود در زمینه اصالت نهج البلاغه، ریشه‌ای قدیمی دارد و امثال احمد امین یا محمود عقاد جز تکرار تقلیدوار از قداما کار دیگری انجام نداده‌اند، ضمناً اگر این عده، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید را به دقت مطالعه و ملاحظه کرده بودند، جایی برای طرح برخی از تشکیکها باقی نمی ماند. اما مهمترین این شبهه‌ها را که شارح معتزلی طرح کرده و به پاسخگویی پرداخته است، مورد بحث قرار می دهیم.

۳-۱- ذکر «وصی» و «وصایت» در نهج البلاغه

برخی از شبهه‌کنندگان معتقدند که در نهج البلاغه پاره‌ای از مسائل کلامی وجود دارد که طرح آنها در قرن نخست هـ.ق معمول نبوده و این مسائل از اواخر قرن ۱ هـ.ق و با

رشد مباحث کلامی در اسلام پیدا شده است و از جمله آنها طرح وصایت علی (ع) است که در نهج البلاغه دیده می‌شود (حسینی خطیب، ۱/۱۱۲). ابن ابی‌الحدید در شرح خطبه دوم، آنجا که علی (ع) می‌فرماید: «ولهم خصائص حق الولاية و فيهم الوصية والوارثه» ضمن تأکید بر شأن وصایت و وراثت علی (ع) از جانب پیامبر (ص)، به طور غیر مستقیم به دفع این شبهه اقدام کرده است. وی به درج کلام مفصلی با عنوان «ما ورد فی وصاية علی من الشعر» پرداخته و در آن اشعار فراوانی از شاعران صدر اسلام - از طبقه صحابه به بعد - را ذکر کرده است، تا کاربرد تعبیرهای «وصی» و «وصایت» را در ادبیات صدر اسلام به اثبات رساند. وی در عین حال تصریح می‌کند که: «اشعاری که در خصوص این دو تعبیر (وصی و وصایت) وجود دارد، به صورت جدی بسیار است و ما تنها به آوردن نمونه‌هایی اقدام کرده‌ایم.» (۱/۱۵۰). اضافه می‌گردد که برخی از پژوهشگران معاصر در این خصوص پژوهش‌هایی انجام داده و کاربرد این دو تعبیر را در روایات پیامبر اسلام (ص) نشان داده‌اند و افزون بر آن، نامهای نویسندگانی را که در سه قرن نخست هـ.ق کتابهایی با عنوان «الوصية» داشته‌اند، از منابع تاریخی استخراج کرده‌اند تا معرفیت این اصطلاح در صدر اول هر چه بیشتر آشکار گردد (حسینی خطیب، ۱/۱۲۱-۱۵۱؛ نیز نک: آل بس، ۲۳۲-۲۳۴).

۲-۳- طرح پیشگوییها در نهج البلاغه

از جمله شبهه‌هایی که در خصوص اصالت نهج البلاغه وارد شده، موضوع اخبار غیبی و ذکر پیشگویی‌های متعددی است که در نهج البلاغه وجود دارد. به عقیده برخی از محققان، تعداد این پیشگوییها افزون بر ۳۰ مورد است (جعفری، محمد تقی، ۱۰/۳۳-۷۰، ۲۴۱-۲۵۱، ۱۶/۲۹۱). وجود اخبار غیبی در نهج البلاغه همواره دستاویز تردیدکنندگان نسبت به اصالت نهج البلاغه بوده است. مثلاً در عصر امام علی (ع) آنگاه که در باب پاره‌ای از حوادث آینده، سخنانی به زبان آورد، برخی از حاضران با شگفتی پرسیده‌اند که «لقد اعطيت يا امير المؤمنين علم الغيب»؟ (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۸)، اما آن حضرت با نفی علم غیب از خویشان، اخبار گفته شده را آموخته‌های خود از رسول خدا (ص) اعلام فرمود (همانجا). این جواب قاطع و در عین حال کوتاه توجیه مناسبی در وجود برخی از مغیبات در نهج البلاغه به شمار می‌رود، اما بسیاری از شبهه‌کنندگان با

غفلت از این موضوع، وجود اخبار غیبی در نهج البلاغه راضعفی بر این کتاب دانسته و از این زاویه اصالت نهج البلاغه را زیر سؤال برده‌اند، از جمله این تردیدکنندگان در عصر حاضر محمود عقاد است که معتقد است اخباری که از حوادث آینده مانند فتنه حجاج، فتنه زنگیان و حملات قوم تاتار در نهج البلاغه وارد شده، از زمره اخبار مجعول است که نسخه برداران نهج البلاغه پس از وقوع این حوادث - به فاصله کوتاه یا زیاد - به نهج البلاغه افزوده‌اند (همو، ۱۳۷/۲).

اما از نکات قابل توجه در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، صحه گذاشتن شارح معتزلی بر پیشگوییهای نهج البلاغه و استفاده از این پیشگوییها جهت اثبات اصالت نهج البلاغه است. وی در شرح خطبه ۹۲ که حضرت به طرح «سلونی قبل ان تفقدونی» پرداخته و از وقوع فتنه بنی امیه خبر داده است، فصلی با عنوان «فی ذکر امور غیبیه اخبار بها الامام ثم تحققت» گشوده و در آن به تفصیل از بیان اخبار غیبی توسط امام (ع) سخن رانده است (۴۷/۷-۵۱). ابن ابی الحدید در عین حال، نقل اخبار غیبی از سوی امام (ع) را مترادف با ادعای ربوبیت و یا نبوت از ناحیه آن حضرت ندانسته است و حساب این موضوع را از هر گونه غلو در شأن آن بزرگوار جدا می‌کند (۴۷/۷-۵۰). بلکه دانشر علی (ع) را میراث فکری آن حضرت از پیامبر (ص) می‌داند و معتقد است اگر بیان اخبار غیبی از ناحیه علی (ع) متضمن غلو باشد، این نسبت دامن رسول خدا (ص) را هم می‌گیرد، زیرا از رسول خدا (ص) اخبار غیبی فراوانتری در دست است (۵۰/۷). در حالی که چنین اندیشه‌ای درباره پیامبر وجود ندارد. ابن ابی الحدید با این استدلال، بر اخبار غیبی موجود در نهج البلاغه صحه گذاشته و در اکثر موارد، موضع تصدیقی خود را اعلام می‌کند. به عنوان مثال، پس از ذکر پیشگویی علی (ع) از هجوم اقوام ترک (مغول و تاتار) می‌نویسد: «بدان این غیبی که آن حضرت آن را به ما خبر داده در زمان ما واقع شده و ما آن را به عیان دیده‌ایم» (۲۱۸/۸). او همچنین پیشگویی علی (ع) در جنگ نهروان را که فرمود: «محل نبرد ما با خوارج قبل از رود نهروان است، سوگند به خدا که از آنان جز ده تن نجات پیدا نکنند و از شما نیز جز ده تن کشته نشود» (خطبه ۵۸)، نوعی معجزه از علی (ع) قلمداد کرده و معتقد است که این خبر از جمله وقایعی است که به دلیل شهرت و نیز نقل عامه مردم از علی (ع)، نزدیک به خبر متواتر است، ضمناً بیان این خبر از جمله

معجزات آن حضرت به شمار می‌رود، چرا که از سنخ پیشگویی‌های جزئی از حوادث غیبی است (ابن ابی‌الحدید، ۵/۳). وی سپس توضیح می‌دهد که پیشگوییها بر دو قسم است: پیشگویی‌های کلی، مثل آنکه فرمانده‌ای در جنگ به همراهان خود وعده پیروزی دهد که مثلاً شما فردا پیروز خواهید شد، و دیگر پیشگویی‌های دقیق و جزئی مانند این خبر که علی (ع) دربارهٔ سرنوشت خوارج فرمود و بدون هیچ کم و زیادی، به وقوع پیوست. این امری الهی بود که آن حضرت از ناحیهٔ رسول خدا (ص) و رسول خدا (ص) نیز از ناحیهٔ خداوند دریافت کرده بود که قدرت بشر از درک این معنا قاصر است و علی (ع) در این جهت شأنی دارد که این شأن تنها به او اختصاص دارد^۱ (همو، ۵/۴).

۳-۳- وجود سجع و آرایه‌های لفظی در نهج البلاغه

از جمله اشکالاتی که به نهج البلاغه وارد شده، وجود سجع و دیگر آرایه‌های لفظی در این کتاب است که به عقیدهٔ برخی از قائلان شبهه، موجب تکلف در ایراد سخن بوده و به عقیدهٔ برخی دیگر، کاربرد سجع در دورهٔ علی (ع) معمول نبوده است (جعفری، ۴۷؛ حسینی خطیب، ۱/۱۵۸). با مطالعهٔ شرح نهج البلاغه، روشن می‌شود که این شبهه از زمانهای قدیم بر نهج البلاغه وارد شده و نقض آن هم به سادگی صورت گرفته است. ابن ابی‌الحدید می‌نویسد: «بدان که عده‌ای از علمای بیان، سجع را عیبی برای سخن دانسته و سخنان علی (ع) را در زمرهٔ کلامهای معیوب بر شمرده‌اند، زیرا در سخنان علی (ع)، سجع فراوان به کار رفته است، آنان معتقدند که خطبه‌های معمول عرب از سجع و فواصل و قرائن خالی است و چنین خطبه‌هایی به دور از تکلف و خطبه‌های پسندیده تلقی می‌شود، مانند خطبهٔ پیامبر (ص) در حجة الوداع» (۱/۱۲۶) و به دنبال آن اصل خطبهٔ پیامبر (ص) را نقل می‌کند.

ابن ابی‌الحدید سپس به داوری پرداخته و می‌نویسد: «بدان که اگر سجع عیبی برای کلام باشد، در آن صورت کلام پروردگار (در قرآن) کلام معیوب خواهد بود زیرا آیات قرآن مملو از سجع و قرائن است و همین دلیل به تنهایی در رد مخالفان سجع کافی است. اما دربارهٔ خطبهٔ پیامبر در حجة الوداع باید گفت که اگر چه این خطبه برخوردار از سجع

۱. برای موارد دیگر از گزارش‌های ابن ابی‌الحدید در تصدیق پیشگویی‌های علی (ع) از حوادث آینده.

نیست، اما اکثر خطبه‌های آن حضرت دارای سجع است مانند این خطبه: «انَّ مع العزِّذِلاً و انَّ مع الحیوة موتاً و ان مع الدنیا آخرة و ان لكل شیء حساباً و لكل حسنة ثواباً و لكل سیئة عقاباً و انَّ علی كل شیء رقیباً...»^۱ (همانجا). ضمناً ابن ابی الحدید سجعی را تکلف‌آمیز اعلام می‌کند که پذیرش آن برای گوش سنگین و نامأنوس باشد نه هر سجعی، چنانکه این موضوع درباره شعر هم صدق می‌کند (همانجا).

اما دلیل نکوهش سجع از ناحیه برخی از علمای بیان چیست؟ ابن ابی الحدید در اینجا به استناد مخالفان سجع، به حدیثی از پیامبر اسلام (ص) اشاره کرده است که آن حضرت در تخطئه سجع به یکی از مخالفان خود فرمود: «اسجعاً کسجع الکهان؟» و اگر سجع امر ناپسندی نبود پیامبر (ص) به انکار آن نمی‌پرداخت (همانجا).

ابن ابی الحدید در پاسخ این اشکال نخست نمونه‌هایی از سجعیهای کاهنان را نقل کرده و اعلام می‌کند که رسول خدا (ص) پس از بعثت خود کهان، تنجیم و سحر را باطل ساخت و در نوبتی که سخنی از یکی از کاهنان - در موضوعی - شنید، به تخطئه آن پرداخت که این تخطئه نوعی سجع نیز تلقی شد، اما هدف پیامبر (ص) تخطئه سخن و عمل آن کاهن بود. نه تخطئه عنصر سجع و اگر واقعاً رسول خدا (ص) به انکار سجع پرداخته بود، خود سخن مسجع به زبان نمی‌آورد، زیرا چنانکه گفتیم، بسیاری از خطبه‌ها و سخنان پیامبر (ص) برخوردار از سجع است (همانجا، ۱/۱۲۹).

افزون بر سخنان ابن ابی الحدید، باید گفت که در دوره جاهلیت، جمعیتی موسوم به کاهنان وجود داشتند که از راه پیشگویی حوادث آینده، ارتزاق کرده و در عین حال در ایراد کلام مسجع مهارت داشتند، آنگاه که رسول خدا (ص) به پیامبری برانگیخته شد و سوره‌های قرآن را بر مردم تلاوت کرد، از آنجا که این سوره‌ها بعضاً از سجع قوی برخوردار بوده و متضمن مسائلی درباره آینده هستی و سرنوشت انسان بود، عده‌ای از مشرکان به رسول خدا (ص) نسبت کهان‌ت داده و قرآن را سخن یک کاهن تلقی کردند، که البته قرآن در آیاتی این نسبت را از رسول خدا (ص) نفی نمود (الطور/۲۹، الحاقه/۴۲). در این دوران است که رسول خدا (ص) به نکوهش کاهنان و سخنان مسجع گونه مبادرت

۱. ابن ابی الحدید در همین بحث نمونه‌های دیگری هم از سخنان مسجع پیامبر (ص) را شاهد آورده است جهت اطلاع بیشتر نک: ابن ابی الحدید، ۱/۱۲۹-۱۳۰.

فرمود که در خصوص قرآن و اعجاز آن، امر بر کسی مشتبه نشود. اما پس از پیروزی اسلام بر شرک و کفر و چیرگی مسلمانان بر مشرکان، دیگر محذوری در القای سخن بر شیوهٔ سجع و فاصله وجود نداشت. در این دوران، رسول خدا (ص) خطبه‌های فراوانی القا فرمود که برخوردار از سجع و فاصله است، چنانکه از برخی از اصحاب آن حضرت از جمله ابوبکر و عمر هم خطبه‌هایی باقی مانده است که عنصر سجع در آن نمایان است (حسینی خطیب، ۱/۱۵۷). نتیجه آنکه، استفاده از سجع در همان دوران نبوی معمول و متداول گردید و حتی نوعی امتیاز به شمار می‌رفت، از این رو، وجود این خصوصیت در نهج البلاغه، نه تنها اصالت این کتاب را زیر سؤال نمی‌برد که در جای خود از زیباییهای کلام علی (ع) بر کلامهای دیگر به شمار می‌رود.

۳-۴- تقسیمات عددی در نهج البلاغه

یکی از شبهه‌های وارد بر اصالت نهج البلاغه، به موضوع دسته‌بندی کردن مطالب و ارائهٔ تقسیمات منطقی در نهج البلاغه باز می‌گردد. مثل آنکه علی (ع) در حکمت ۳۳۱ می‌فرماید: «العلم علمان مطبوع و مسموع و لاینفع المسموع اذا لم یکن المطبوع» یا در حکمت ۲۸۷ می‌فرماید: «اصدقائک ثلاثة و اعدائک ثلاثة...». یا در حکمت ۱۳۰ می‌فرماید: «من اعطی اربعاً لم یحرم اربعاً...». و از این قبیل فراوان است و به عقیدهٔ برخی از مخالفان، این گونه سخن گفتن متعلق به دوره‌ای است که مسلمانان با منطق و فلسفه یونانی آشنا شده و در سخنان خود از تقسیم عددی و بیان احتمالات ممکن در یک موضوع استفاده کرده‌اند (آل یس، ۲۴۱)؛ اما ابن ابی‌الحدید قرن‌ها قبل به بررسی صنعت تقسیم در ایراد سخن پرداخته و از آن به عنوان امتیازی برای سخن علی (ع) نام می‌برد و می‌نویسد: «صححة التقسیم باب من ابواب البیان و منه قوله سبحانه: ثم اورثنا الكتاب الذین اصطفینا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق بالخیرات (فاطر/۳۲)، - و من التقسیم ایضاً: و کتتم ازواجاً ثلاثة فاصحاب المیمنة ما... (الواقعه/۷-۱۰).

و قوله تعالی: هو الذی یریکم البرق خوفاً و طمعاً... (الرعد/ ۱۲)؛ ابن ابی‌الحدید، (۱۸۴/۷).

هدف ابن ابی‌الحدید آنست که ثابت کند تقسیمات عددی در مقام سخن گفتن،

ریشه‌ای قرآنی دارد و علی (ع) با تأثیر از قرآن سخنان خود را با تقسیم توأم کرده است. ابن ابی الحدید در همین گفتار از وجود تقسیمات فاسد هم پرده برداشته است و نمونه‌هایی در این جهت ارائه می‌کند. او سپس به مقایسه فنی بین تقسیمات موجود در سخنان علی (ع) و تقسیمات فاسد و تکلف‌آمیز می‌پردازد که خواندنی است (۱۸۶-۱۸۵/۷).

افزون بر سخنان ابن ابی الحدید، باید گفت تقسیمات عددی در شرح مسائل، از جمله صنایعی است که در سخنان پیامبر اسلام (ص) و سخنان به جا مانده از برخی از صحابه مشاهده می‌گردد و برخی از محققان در آثار خود به ذکر نمونه‌هایی از آن پرداخته‌اند (از جمله نک: حسینی خطیب، ۱/۱۶۱-۱۶۴).

۵-۳- دقت وصف در نهج البلاغه

شبهه دیگری که در خصوص اعتبار نهج البلاغه وارد شده، مربوط به وصفهای دقیقی است که در نهج البلاغه درباره پاره‌ای از موجودات از جمله طاووس، خفاش، ملخ، مورچه و... وارد شده و به عقیده برخی از مخالفان، این گونه توصیفات در آن زمان متداول نبوده و اساساً برخی از این موجودات از جمله طاووس در آن زمان در مدینه نبوده و عرب صدر اسلام با آن آشنا نبوده است (آل یس، ۲۳۹؛ جعفری، ۴۷).

جهت تقریر اصل شبهه، لازم به ذکر است که علی (ع) در خطبه ۱۵۵ به توصیف دقیق خفاش پرداخته و لطایف و ظرایفی را که در آفرینش این پرنده به کار رفته است، برشمرده است. در خطبه ۱۶۶ نیز به توصیف طاووس پرداخته و شگفتیهای موجود در این پرنده را یاد می‌کند و از جمله می‌فرماید: «و من اعجبها خلقاً الطاووس الذی اقامه فی احسن تعدیل و نصد الوانه فی احسن تنضید»، اینک پرسشی که مطرح است آنکه آیا قوم عرب از وجود چنین پرنده‌گانی به ویژه طاووس اطلاع داشته و آیا این توصیفات در آن روزگار متداول بوده است؟ ابن ابی الحدید در شرح خطبه ۱۶۶ به طرح همین اشکال پرداخته و می‌نویسد: «اگر بگوییم که طاووس کجا و مدینه کجا و عرب کجا و این پرنده کجا به گونه‌ای که امیر مؤمنان (در مقام توصیف) بفرماید: این حقیقت را از روی مشاهده می‌گویم، نه چون کسی که بر اساس نقل ضعیفی سخن بگوید - یعنی توصیف وضعیتی آمیزش و بارداری طاووس - که گفتن این سخنان برای کسی امکان ندارد و حتی برای

کسانی که طاووس‌های زیادی در خانه داشته، و مدت زیادی با طاووس سر و کار داشته‌اند به ندرت ممکن می‌شود، در پاسخ می‌گویم که امیر مؤمنان طاووس را در مدینه مشاهده نفرمود بلکه آن را در کوفه مشاهده کرد و در آن روزگار از سراسر عالم و از ناحیه پادشاهان هدایای گوناگونی به کوفه سرازیر می‌گشت و مشاهده طاووس و توصیف دقیق او برای علی (ع) امری بعید به شمار نمی‌رود» (۹/۲۷۰).

نتیجه

در سراسر شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید کوشش‌های فراوانی جهت اثبات اصالت نهج البلاغه قابل ملاحظه است که مبین اعتقاد نویسنده آن در صحنه گذاشتن به صدور خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج البلاغه از امام علی (ع) است. ابن ابی الحدید با سه روش در این طریق می‌کوشد: ۱- برخورد ایجابی با اصل نهج البلاغه که شامل ذکر محاسن ادبی، ذکر محاسن معنوی، منبع‌شناسی، زمینه‌ها و سبب صدور خطبه‌ها و نامه‌ها، استدراک کلام در شرح آن، نفوذ و اثرپذیری از سخنان علی (ع) می‌گردد. ۲- مقایسه فنی خطبه‌ها با سخنان خطیبان معروف و استفاده از قاعده ادبی، استدلال‌های ویژه ابن ابی الحدید در اثبات اصالت نهج البلاغه است. ۳- عنوان آخرین روش ابن ابی الحدید می‌توان از طرح شبهه‌های وارده و نقد آنها به وسیله او سخن گفت. ذکر «وصی» و «وصایت»، طرح پیشگویی‌ها، وجود سجع و آرایه‌های لفظی، استفاده از تقسیمات عددی و دقت وصف از نقدهای مورد بحث درباره نهج البلاغه است که ابن ابی الحدید در تحلیل و پاسخ به آنها می‌کوشد.

کتابشناسی

آغا بزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳ق.

آل یس، محمد حسن، ماهو نهج البلاغه، ترجمه محمود عابدی، تهران، بنیاد نهج البلاغه، بی تا.
ابن ابی الحدید، عزالدین، شرح نهج البلاغه، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، داراحیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸ق.

ابن حجر عسقلانی، احمد، لسان المیزان، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۶ق.

ابن خلکان، شمس الدین. وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۷ق.

جعفری، محمد تقی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷ش.

جعفری، محمد مهدی، انتشارات نهج البلاغه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴ش.

حسینی خطیب، سید عبدالزهراء، مصادر نهج البلاغه و اسانیده، بیروت، دارالزهراء، ۱۴۰۵ق.

خاقانی، محمد، جلوه‌های بلاغت در نهج البلاغه، تهران، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۶ش.

دوانی، علی، سید رضی مؤلف نهج البلاغه، تهران، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۵۹ش.

ذهبی، شمس الدین، سیر اعلام النبلاء، بیروت، مؤسسة الرسالة، بی تا.

همو، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، بیروت، دارالفکر، بی تا.

زرکلی، خیرالدین، الاعلام، بی تا، ۱۳۸۹ق.

عرشی، امتیاز علیخان، استناد نهج البلاغه، ترجمه مرتضی آیه الله زاده شیرازی، تهران، امیرکبیر،

۱۳۶۳ش.

سید رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، محدث (نشر مشرقین)،

۱۳۷۹ش.

عقاد، محمود، عبقریة الامام، بیروت، دارالکتب اللبنانی، بی تا.

فرید وجدی، محمد، دایرة المعارف القرن العشرين، بیروت، دارالمعرفة، ۱۹۷۱م.

فکریت، محمد آصف، «ابن ابی الحدید»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دایرة

المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۴ش.

مصطفوی، سید جواد، دو مقاله درباره نهج البلاغه، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۴ش.

معارف، مجید، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، تهران، ضریح، ۱۳۷۶ش.

نجاشی، احمد بن علی، رجال، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۷ق.

یافعی، عبدالله بن اسعد، مرآة الجنان و عبرة الیقظان، قاهره، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۳ق.